

خاطره ای شیرین که مولود فروتنی بازرگان است

به بهانه سیزدهمین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان - از آقای دکتر اکبر اعلمی

... پس از انقلاب هم علیرغم همه جوسازی هائی که علیه ایشان صورت می گرفت، و با وجود اینکه بنده نیز مانند اغلب انقلابیون در سر شر و شور انقلابی داشتم، لیکن دانشجویان موسسه علوم بانکی و اعضای انجمن اسلامی این موسسه شهادت می دهند که همیشه مدافع این مرد بوده ام و هرگز تحت تاثیر زیاده خواهی ها و جوسازی های غیراخلاقی که علیه این مرد بزرگ صورت می گرفت قرار نگرفتم و بازرگان را با همین خصوصیاتش و اینکه هرلحظه رنگ عوض نکردن و گفتن و عمل کردن به آنچه را که درست می دانست، دوستش می داشتم. ...

همیشه به شادروان مهندس مهدی بازرگان ارادت داشته ام و شیفته روشن بینی، تواضع، خوشروئی، صداقت و صراحت لهجه اش بوده ام.

به همین سبب قبل از انقلاب اغلب کتاب ها و تالیفاتش را می خواندم که از این میان می توان به آثاری چون " بی نهایت کوچکها"، " مرز میان دین و سیاست"، " از خداپرستی تا خودپرستی"، " اسلام مکتب مبارز و مولد"، " کار در اسلام"، " پراگماتیسم در اسلام"، " ترمودینامیک در زندگی"، " سازگاری ایرانی"، " باد و باران در قرآن"، " راه طی شده"، " بررسی نظریه اریک فروم" و " علمی بودن مارکسیسم" اشاره کرد.

پس از انقلاب هم علیرغم همه جوسازی هائی که علیه ایشان صورت می گرفت، و با وجود اینکه بنده نیز مانند اغلب انقلابیون در سر شر و شور انقلابی داشتم، لیکن دانشجویان موسسه علوم بانکی و اعضای انجمن اسلامی این موسسه شهادت می دهند که همیشه مدافع این مرد بوده ام و هرگز تحت تاثیر زیاده خواهی ها و جوسازی های غیراخلاقی که علیه این مرد بزرگ صورت می گرفت قرار نگرفتم و بازرگان را با همین خصوصیاتش و اینکه هرلحظه رنگ عوض نکردن و گفتن و عمل کردن به آنچه را که درست می دانست، دوستش می داشتم.

متأسفانه پس از حوادث تلخ و ناگوار سال های اول انقلاب (۶۰-۶۲) بدلیل جو شدیدی که علیه بازرگان و نهضت آزادی پدید آمد، فضا چنان ملتهب و خشن بود که دیگر حتی کسی جرئت نمی کرد نام بازرگان را هم بر زبان بیاورد!

تصور می کنم که بین سال های ۶۲ - ۶۳ بود که باتفاق یکی از دوستان هم دانشگاهی ام آقای بهزاد ابوالعلائی و یا جعفر آهنگران برای اولین بار تصمیم گرفتیم که در یکی از جلسات سخنرانی (تفسیر قران) مرحوم مهندس بازرگان شرکت نمائیم.

اگر اشتباه نکنم این مراسم در ساختمانی واقع در یکی از خیابان های نزدیک به دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی(خیابان شهید بهشتی و یا شهید مطهری) برگزار می شد.

پس از پرس و جو به سالن کوچکی هدایت شدیم که در آن حدود ۴۰-۵۰ صندلی چیده بودند و اغلب آقایانی هم که در آنجا حضور داشتند کراواتی و با لباس های شیک و اتو کرده و چند خانم هم با مانتو و روسری و البته دو سه نفری نیز با چادر مشگی بر روی صندلی ها نشسته بودند. مهندس بازرگان هم در پشت میز کوچکی در حال سخنرانی بود.

آنروزها که کشورمان درگیر جنگ با عراق بود، معمولاً من هم شلوار سبز سپاه را برتن داشتم و شکل و شمایلمان هم از دور داد می زد که سپاهی و یا بسیجی هستیم.

وقتی که ما وارد این سالن شدیم احساس کردیم که وصله ناجوری هستیم و از بعضی از نگاهها هم می شد حدس زد که حاضران نیز نسبت به ما همین برداشت را دارند!

مرحوم بازرگان ضمن خوشآمدگویی ما را با اصرار در صندلی های خالی ردیف اول نشانده که در دو طرف آن آقایان مهندس معین فر و هاشم صباغیان نشسته بودند.

تا آنجا که بیاد می آورم موضوع آن جلسه به "نفاق و منافقین در قرآن" اختصاص داشت. زنده یاد بازرگان در قسمتی از سخنانش همه سوره هائی که در آن از نفاق و منافقین یاد شده است را برشمرد و غفلتاً سوره بقره را از قلم انداخت.

بنده طی یادداشتی به ایشان یادآوری کردم که در سوره بقره هم آیات "و من الناس من یقول آمنا بالله و ...تا آیه ... " به منافقین اختصاص دارد.

از آنجا که از یادآوری خطای یک روحانی باو، خاطره خوشی نداشتم(اینجا را بخوانید)، برآشفته شدن شخصیتی مانند بازرگان به عنوان کسی که مدتها نخست وزیر و معلم قران بوده و چندین جلد کتاب هم در باره قران به رشته تحریر در آورده است، دور از انتظار نبود و هرآن انتظار داشتم که ایشان نیز مرا بخاطر نوشتن آن یادداشت مورد شماتت قرار دهد!

اما آن زنده یاد پس از دریافت یادداشتم لحظه ای درنگ کرده و پس از مطالعه آن با کمال تواضع و خوشروئی از من دعوت کرد تا اشتباه ایشان را در پشت تریبون یادآوری نمایم!

بنده هرچه امتناع کردم ایشان اصرار کردند که حتما باید در پشت تریبون نوشته خود را توضیح دهم. بالاخره در اثر اصرار ایشان به پشت تریبون رفته و با اشاره باینکه اظهارات من در حضور استاد قران، درحکم زیره به کرمان بردن است متذکر شدم که آیات...تا ...سوره بقره نیز به نفاق و منافقین اختصاص دارد و جناب بازرگان فراموش کرده اند که به این آیات هم اشاره نمایند.

اظهارات کوتاه من با تشکر بازرگان و کف زدن حاضران مورد استقبال قرار گرفت، اما من از اینکه یادداشتم ناخواسته باعث ایجاد وقفه در سخنان آن استاد عزیز شده بود، با ناراحتی بجای خود بازگشتم. با این وصف فروتنی و رفتار متواضعانه بازرگان باعث شد که این خاطره نیز به عنوان خاطره ای شیرین به دفتر خاطراتم افزوده شود.

ز راه خاکساری کسب عزت کرده ام صائب که چون خورشید، هم بالای سر، هم زیر پا باشم

روحش شاد و قرین رحمت باد.